



شماره هفتم
اسفند ۱۴۰۲

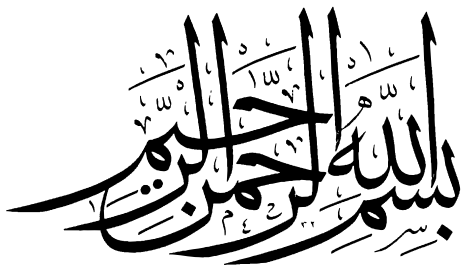
جامعه فرهنگ

گزارش ویژه

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی

گروه مدیریت دانش و منابع

اسفند ۱۴۰۲



سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی

دوران گذار تاریخی و نظم نوینی که در حال شکل گیری است، یک واقعیت جاری در جهان است که لازم است جمهوری اسلامی ایران، نسبت خود را با آن تعیین کند. مطابق با گام دوم انقلاب اسلامی، ایران اسلامی می بایست ضمن تأثیرگذاری بر این دوران به جانمایی شایسته خود در نظم نوین بپردازد و به جانمایی شایسته جهان اسلامی در نظم جدید نیز کمک کند. اما بزرگ ترین چالش برای سیاست پژوهی در این زمینه، خلاء شناختی نسبت به این دوران و نظم منتج از آن است. در این میان محیط شناسی راهبردی و شناخت بازیگران، بازی ها، روندها و تحولات دوران گذار و نظم جدید، راهکار مناسبی برای رفع این خلاء است. نشریه گزارش ویژه جامعه و فرهنگ ملل، نشریه ای است که تلاش می کند با تأکید بر رویکرد فرهنگی اجتماعی، به شناخت و درک بهترین تحولات کمک کند. این نشریه که به صورت گاهنامه منتشر می شود حاوی منتخب گزارش های دریافتی و تهیه شده در مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی است، که به نوعی با دوران گذار تاریخی و نظم نوین مرتبط است.

تحریریه:

رایزنان فرهنگی، کارشناسان مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
و تحلیلگران امور بین الملل



فهرست

- گذار از سکولاریسم به پست سکولاریسم ۴
- رمزگشایی از فدرالیسم آمریکایی در عراق ۱۰
- اروپا در آستانه دگرگونی ناخواسته ۱۸
- پایان جامعه چند فرهنگی در سوئد ۲۶
- سلطه اتحادیه اروپا بر قانون گذاری حوزه زنان در ترکیه ۳۲
- بازی دولت هند در زمین صهیونیست ها ۳۹
- اسلام هراسی سیستماتیک در قلب اروپا ۴۶





سیمای ایدئولوژیک غرب چگونه دگرگون شده است؟

گذار از سکولاریسم به پست سکولاریسم

سید محمد مهدی میر جلیلی

«پست سکولاریسم» از مفاهیمی است که چندین دهه است در جهان غرب دیده می‌شود. تجربه چند دهه اخیر غرب حکایت از تجدید دین و بازگشت آن به حوزه عمومی؛ با وجود رواج و نفوذ طولانی مدت سکولاریسم دارد؛ تجربه‌ای که با نام «پست سکولاریسم» از آن یاد می‌شود. مسئله پیش روی مادر این فرایند حضور دین و استدلال‌های دینی در فرآیندهای جامعه و چگونگی گفتگو بین مؤمنان و شهروندان در حوزه عمومی است. این نوشتار در تحلیل چرایی بازگشت به حوزه عمومی، استدلال می‌کند که ناکارآمدی دولت مدرن در ارائه پاسخ مناسب به مسئله رنج و تغییر نهادی در نهاد کلیسا، موجب افزایش اراده دین برای بازگشت به عرصه عمومی در جوامع مسیحی غربی طی دهه‌های اخیر شده است.

« پاسخ‌ی به جریان سکولاریسم در غرب

موج جدید پست سکولاریسم در پاسخ به جریان سکولاریسم در غرب است. سکولاریسم به وجود آمده در دنیای غرب باعث حذف معنویت و اعتقاد به خداوند در عرصه عمومی شده است و این نادیده انگاشتن خدا، باعث سردرگمی بشر امروز گشته است. البته قرن بیست و یکم شاهد تحولات صنعتی، تمدنی و فرهنگی عظیمی بوده است. فقط با گذشت زمان می‌توان به عمق این تحولات آگاهی یافت اما شناخت شرایط و سیر تحولات، باعث استفاده از فرصت‌های به وجود آمده و دفع تهدیدهای پیش رو خواهد شد. شدت این تحولات آن قدر است که امواج این نظریه در حال گسترش به تمام ساحات‌های «جامعه در حال گذار» است. علاوه بر آن، مسائل بشری، نحوه ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و متعاقبا با جامعه نیز پیچیده شده و تجربه گذشته بشر در عرصه‌های مختلف به بن بست نسبی رسیده است. ملاک‌های آگاهی و علم و شناخت ما از جهان و پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی گسترش یافته و اجماع جدیدی درباره ارزش‌ها و اصول بنیادی شکل گرفته است در روزگار جدید ما با رویکرد جدید «فرا اثبات گرایی» در حال پشت سر گذاشتن «اثبات گرایی پیشین» هستیم. اثبات گرایی نیروی حیاتی خود را از دست داده و دیدگاه‌های فرا اثبات گرایی روبه رشد است.

« دگرگونی در سیمای ایدئولوژیک جهان

از سوی دیگر، سیمای ایدئولوژیک جهان طی یک صد سال اخیر دچار دگرگونی شده است. پیش از شروع جنگ جهانی اول، مکاتب بزرگی در حال رشد بودند اما امروزه افول کرده‌اند. رقبای این مکاتب نیز بدون تغییر نمانده‌اند. به هر حال تفاوت مکتب‌های اصلاح شده با مکتب‌های قبلی چشم گیر است. در فاصله زمانی مذکور، ایدئولوژی‌های جدیدی نیز ظهور کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به اصول گرایی اسلامی، الهیات رهائی بخش و... اشاره کرد. در هر صورت دنیا در حال گذار و انتقال به وضعیت جدیدی است و سیمای آن به تدریج دگرگون می‌شود. واژه‌ها و مسائل نوینی از قبیل

جامعه پسا عرفی، گستره عمومی، زبان گفت و شنودی، سپهر مجازی، پسا مارکسیسم، جهانی شدن در بحث های امروزی مطرح می شوند و مباحث جدیدی از قبیل حقوق بشر، جامعه مدنی، حقوق اقلیت ها، چند فرهنگ گرایی و کثرت گرایی به شیوه های جدیدی مورد تعریف و تفسیر قرار می گیرند. این گسل و گذار تاریخی از این حیث برای ما اهمیت دارد که شناخت این جریان ها و تحولات فرهنگی جهانی می تواند ما را در ایجاد یک نظریه فرهنگی جهت جانمایی در این جهان پیش رو مجهز سازد و راه را برای اثرگذاری بیشتر هموار نماید. نظریه فرهنگی و اجتماعی ما نباید از روند تحولات اخیر عقب بماند و بازسازی های متناسب با جهان امروز در این نقطه موضوعیت پیدا می کند. بسیاری با توجه به این نکته، به شیوه های جدید سیاست گذاری فرهنگی روی آورده اند و بسیاری هم هنوز یا همان عادت های قدیمی خود به دنیا می نگرند؛ در حالی که شرایط زندگی و نحوه مناسبات انسان ها، در حال تغییرند. متناسب با آن، باید تلقی ما درباره انسان، شیوه مواجهه انسان با انسان، انسان با خدا، ارتباط فرد و جامعه، فرد و دولت، مشارکت فرهنگی و اجتماعی تغییر کند.

« نسبت دین و حوزه عمومی

نسبت دین و حوزه عمومی مسأله پیچیده ای است که هم در غرب و هم در ایران محور مجادلات فراوان بوده است. این نسبت دوسو دارد: یک سوی آن به جدائی بین حوزه عمومی و دین نظر دارد و به مناقشه سکولاریسم شکل داده و سوی دیگر، پیوند و هم افزائی بین حوزه عمومی و دین را مورد تأکید قرار می دهد و به نقد سکولاریسم می پردازد. در ایران، انقلاب اسلامی در نقد سکولاریسم قوت گرفت و تلاش کرد طرحی نو از رابطه دین و حوزه عمومی ارائه دهد. برخی از نظریه پردازان انقلاب اسلامی را واکنشی دینی به مدرنیزاسیون دوران پهلوی می دانند که سکولاریسم در قلب آن جای داشت. انقلاب اسلامی با طرح نظام سیاسی (جمهوری اسلامی) تلاش کرد «جمهوریت» و «اسلامیت» را به طور هم زمان مورد توجه قرار دهد و الگویی

دینی از مردم سالاری دینی ارائه نماید که در آن نسبتی نو بین دین و حوزه عمومی برقرار می شود. این الگوی جدید اندیشمندان جدید را شگفت زده کرد بطوریکه بعضی از این فلاسفه بزرگ سیاسی را روانه ایران کرد تا از نزدیک شاهد این تحولات عظیم انقلاب اسلامی نماید. اکنون با گذشت بیش از چهار دهه بیشتر می توان به عمق و قدرت اثرگذاری این تحولات سیاسی و اجتماعی انقلاب نظر کرد.

« مختصات دوران گذار

بدون شک شرایط خاص و دوران گذار در جهان، بالأخص جهان اسلام شرایط و موقعیت های ویژه ای را خلق کرده است؛ در این دوران به طور نسبی، شبکه های مختلف انسانی بجای دولت ها قرار گرفته و فصل نوینی از حیات بشریت در حال رقم خوردن است، در این وادی کسانی قادر به هژمونیک کردن فرهنگ خویش هستند که بتوانند دال های سرگردان و شناورها، اولاشناسایی و در مرتبه بعدی در سایه سار اهداف و استعاره های متعالی خویش مفصل بندی نمایند. انقلاب اسلامی ایران در شرایط حاضرو بنا به تصریح مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در مقابل استکبار به عنوان یکی از اقطاب جهان مطرح گردیده است، به عبارتی دوگانه مصرح در بیانیه گام دوم انقلاب اشاره به اهمیت اسلام در مقابل استکبار است. درک و فهم این شرایط اولین قدم جهت ایجاد گفتمان فراگیر اسلامی در سطح جهان و منطقه است. تعالی جهان اسلام به سوی «کلمه الله» به عنوان استعاره متعالی این گفتمان است و «کلمه» همان تأثیری است که از طریق گفتگو حاصل می شود. این روش گفتگو می تواند الگوی همه ابنای بشریت باشد که می توانند حول «توحید کلمه» و «کلمه توحید» گرد هم آیند و این گفتمان را بر اساس دال مرکزی (کلمه) مفصل بندی نموده و «بیان» را به عنوان هدیه الهی به بشر به منصفه ظهور و اعیان شدگی برساند جهان اسلام با تراش منحصر به فرد تمدنی خویش و ذخایر انرژی و موقعیت جغرافیائی خویش در حوزه های ژئوکالچر، ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوسایبری توانائی ایجاد

پارادایم در سطح جهان و منطقه، توانائی اثرگذاری دارد.

« انقلاب اسلامی و تحولات جهانی

به هر حال بر کسی پوشیده نیست که انقلاب اسلامی توانسته است طرح جدیدی را در این تحولات جهانی ارائه دهد و حتی خود به عنوان بخشی از فرآیند تحولات جهانی باشد و حتی در عصر جدید مبدع جامعه جهانی فرا سکولاریسم با تکیه بر تراث اسلامی و تمدنی خویش باشد.

همان طور که گفته شد فرا سکولاریسم چندین دهه است که در دنیای غرب در حال ظهور و بروز است. کتاب «فلسفه پست سکولاریسم بین الهیات و فلسفه» توسط فیلیپ بلوند نگاشته شده که مؤلفه های اصلی این جریان بزرگ را شرح می دهد. در این کتاب به ارتباط عینی بین الهیات و فلسفه اشاره می شود. در صفحات نخستین این کتاب آمده است که مدت زمان طولانی در تاریخ فلسفه غرب تلاش شد تا بین الهیات و فلسفه جدائی بیندازند و این گونه وانمود نمایند که فلسفه و الهیات دو چیز مجزا هستند، به عبارتی مجموعه تلاش غرب در از قرون وسطی تا اواخر قرن بیستم تلاشی بود که حوزه خرد و فلسفه را از دین جدا کنند. در این کتاب ادعا شده است که اکنون چرخشی در این زمینه اتفاق افتاده است و سعی دارد خدائی که در طول ۸-۹ قرن از حوزه فلسفه بیرون نموده اند را مجدداً به عرصه عمومی وارد نمایند به ادعای نویسندگان کتاب، خروج خدا از عرصه عمومی و نادیده انگاشتن خدا باعث نهیلیسم و پوچ گرایی در دنیای غربی گشته است.

کتاب مذکور دارای مقالات فراوانی است که نویسندگان آن از اعضای هیئت علمی دانشگاه کمبریج هستند. نویسندگان این کتاب در صدد هستند تا تأثیر مباحث خداشناسی را بر فلسفه و بالمآل بر روی حوزه عمومی منعکس نمایند. کتاب مذکور در صدد است با بازخوانی مجدد بر روی آثار اندیشمندان غربی خوانشی الهیاتی داشته و خدائی را که غرب به زعم خود از عالم فلسفه خارج ساخته را دوباره به عالم فلسفه بازگرداند. خوانش جدید بر روی اندیشه ۱۵ فیلسوف بزرگ غربی صورت از جمله هگل، دکارت،

فروید، ماریون، نیچه و... صورت گرفته و در صدد هستند خوانشی الهیاتی از متفکرین داشته باشند. یکی از مباحث و مقالات مهم کتاب به عنوان «کلام، پیش از فلسفه» است. به عبارتی دیگر این کتاب، عقل خودبنیادین غربی را مورد مناقشه جدی قرار می دهد و می گوید عقل خود بنیان عاجز از حضور مطلق در عرصه عمومی است.

« رهایی از قفس آهنین غرب

طرح اصلی کتاب، رهایی انسان معاصر از قفسه آهنینی است که بشر غربی را در خود اسیر کرده است. ذره ای شدن انسان و فردگرایی مفرط تفکر غربی باعث بحران های متعددی گشته که ورود مجدد خدای تواند باعث شکستن این قفس آهنین شود. سراسر کتاب از ریزش و تخریب تفکر سکولاریستی خبر می دهد و در صدد ایجاد بنای جدید بنای پست سکولاریسم هست. به طور خلاصه پست سکولاریسم خبر از مرحله گذار از سکولاریسم به فرا سکولاریسم هست؛ این موج جدید به عنوان یک مظهر جدید در ظرف های متنوع در سراسر جهان قرار گرفته است. در وهله اول باید این موج جدید را در سراسر دنیا شناسایی و رصد کرد و در مرتبه دوم زمینه گفتگوهای الهیاتی و معنویتی را فراهم نمود و در یک گستره علمی به معرفی اسلام به عنوان دین کامل همت گمارد؛ بدون شک انقلاب اسلامی با تکیه بر منطق مستدل قرآن و سیره نورانی اهل بیت علیهم السلام می تواند پرتویی بر جهان امروزی افکند و باعث تکامل اندیشه بشری گردد، آنچه مهم است ترجمه فرهنگی اسلام به فرهنگ زبانی کشورهای مختلف است که در یک بستر علمی و فرهنگی قابل اصطیاد و ظرفیت نشردر سراسر جهان را دارد. شرط اصلی طی نمودن این مسیر سرلوحه قرار دادن آیه شریفه «تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» (است. عبور از مرزهای ساختگی بشر و علو و تعالی با «کلمه»، به سوی خدا و ظرفیت های «گفتگو» و «لوگوس اسلامی» در جهان می تواند در فرآیند پست سکولاریسم جهانی نقش مهمی را ایفاء نموده و این جریان بزرگ را در طی فرآیند علمی و گفتگویی به سوی مرزهای عقیدتی، عرفانی و معنوی اسلام نزدیک نماید.



سوء استفاده از قومیت و فرهنگ برای تجزیه یک کشور

رمزگشایی از فدرالیسم آمریکایی در عراق

مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

در سال ۲۰۰۶ میلادی، زمانی که بایدن به عنوان سناتور ایالت دلاویر در کنگره آمریکا مشغول به کار بود، تز معروف خود مبنی بر «تجزیه عراق» را به اتاق های فکرو نهادهای دخیل در حوزه سیاست خارجی این کشور ارائه کرد. پردازش اولیه این تز خطرناک، بر مبنای فدرالیزه کردن و متعاقباتجزیه عراق به سه کشور «کردنشین»، «شیعه نشین و سنی نشین» صورت گرفت. بر مبنای یک نگاه استنباطی نسبت به تز بایدن، «شکاف های قومیتی»، «تنش های مذهبی» و «اختلافات سیاستی» اجزای تشکیل دهنده مثلثی هستند که قرار است «عراق چندتکه» را در دل خود خلق کنند! بدون شک در چنین شرایطی، هر جریانی که نقش کاتالیزور یا عامل تسریع کننده این روند را ایفا کند، دلسوز ملت عراق و جهان اسلام نیست.

امروز در سال ۲۰۲۲ میلادی قرار داریم و بایدن شخصا در رأس معادلات سیاسی و اجرایی آمریکا قرار دارد! بسی ساده انگارانه است که تصور کنیم

«تجزیه عراق» که حتی در دوران حضور جمهوری خواهان در مسند قدرت نیز به نقشه راه آن‌ها در قبال این کشور تبدیل شده، از کاخ سفید رخت بسته باشد. بدون شک دولت بایدن به دنبال تحقق هر چه سریع‌ترین تز و نقشه شوم بوده و از همه ظرفیت‌های خود در این خصوص استفاده می‌کند. یکی از مجاری تحقق تز بایدن، «ناآرام‌سازی مزن عراق» است. بی‌دلیل نبود که مقامات آمریکایی پس از درهم شکسته شدن خلافت داعش توسط رزمندگان غیور مقاومت، ناآرامی‌های داخلی در عراق و برکناری دولت عادل عبدالمهدی را کلید زدند. شهادت مظلومانه سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی و شهید ابو مهدی المهندس نیز در چنین فضای آشفته و غبارآلودی صورت گرفت.

«در استان الانبار چه می‌گذرد؟»

طی سال‌های اخیر برخی تحرکات و ریزنی‌ها برای تشکیل «اقلیم الانبار» در استان الانبار واقع در غرب عراق شدت یافته است؛ به طوری که برخی





ناظران احتمال وقوع آن را جدی دانسته و حتی برخی سران حاکمیت در بغداد واکنش نشان داده‌اند. در این زمینه، تحرکات قبیله‌ای و عشیره‌ای به صورت میدانی قابل مشاهده است و بیم آن می‌رود که طرح آمریکا برای اقامه یک اقلیم جدید -مانند اقلیم کردستان- در غرب عراق، مقدمه‌ای



برای تجزیه این کشور باشد. استان الانبار، بزرگترین عراق است که نزدیک به یک سوم مساحت این کشور را در برمی گیرد. اما بخش مهمی از این استان را صحرای بزرگ غرب عراق تشکیل می دهد که هرچند معادن زیادی در آن قرار دارد؛ اما از نظر امنیتی خلأ بزرگی ایجاد کرده و به جولانگاه



گروه‌های تروریستی تبدیل شده است. پایگاه آمریکایی «عین الاسد» نیز در این استان واقع شده است.

از نظر ثروت‌های طبیعی استان الانبار از استان‌های غنی عراق به شمار می‌رود. برآوردها نشان می‌دهد ۵.۳ تریلیون مترمکعب گاز در این استان قرار دارد که باعث می‌شود تا مهم‌ترین منبع گازی عراق باشد. از نظر معادن نیز غنی‌ترین استان عراق است و حجم قابل توجهی از طلا، فسفر، آهن، اورانیوم، سنگ آهک و... در این استان قرار دارد. ضمن اینکه الانبار از نظر نفتی نیز غنی به شمار می‌رود و گرچه نفت آن از برخی استان‌های مهم نفت خیر مانند بصره و کرکوک کمتر است؛ اما نفت تخمینی الانبار از کل نفت کشورهایی مانند سوریه بیشتر است!

استان الانبار بیش از ۳.۳ میلیون نفر جمعیت دارد که غالب آن‌ها در شهرهای کرانه‌های رود فرات قرار دارد. در واقع رود فرات از این استان وارد کشور عراق می‌شود و عملاً بخش مهمی از آب شرب و کشاورزی جنوب عراق را تأمین می‌کند. این استان وسیع، با ۳ کشور عربستان سعودی، اردن و سوریه دارای مرز مشترک است. تنها نوار مرزی مشترک عراق و اردن به طور کامل در استان الانبار قرار دارد. نوار مرزی مشترک عراق و عربستان سعودی، استان‌های «المثنی» و «الانبار» را در برمی‌گیرد؛ اما تنها پایانه مرزی مشترک دو کشور (مرکز «عرعر») در الانبار واقع شده است. کشور سوریه و عراق دارای مرز مشترک بزرگی هستند؛ اما دو پایانه مرزی

بزرگ «القائم» و «الولید» در استان الانبار قرار دارد که به ترتیب هممرز با «البوکمال» و «التنف» در سوریه می باشند. کریدور ارتباطی تهران بغداد دمشق که تا سواحل مدیترانه و جنوب لبنان کشیده می شود از این استان عبور می کند. طبق ادعای نهادهای آمریکایی، این کریدور اصلی ترین مسیر تأمین لجستیک حزب الله لبنان و گروه های مقاومت در سوریه است و در صورتی که معادلات امنیتی در استان الانبار تغییر کند، تأثیر خود را در این کریدور نیز نشان خواهد داد.

« تحلیل واقعه از منظر فرهنگی

مهم ترین ویژگی الانبار این است که تنها استان کشور عراق می باشد که دارای بافت «یکدست سنی (عرب)» است. در نتیجه اقامه اقلیم در الانبار می تواند مقدمه های برای تشکیل اقلیم سنی در کشور عراق باشد. از نظر اجتماعی نیز یکی از استان هایی به شمار می رود که نظام قبایلی بر کل نظام اجتماعی آنجا سایه انداخته و عملاً قدرت عشائر از دولت مرکزی و حتی استانی بیشتراست. از نظر مذهبی نیز اهالی الانبار دارای تعصب مذهبی بالایی هستند؛ به طوری که شهر «فلوجه» را «شهر مساجد» و «پایتخت سلفی های عراق» می خوانند.

در فصل اول قانون اساسی عراق، نظام سیاسی این کشور را «جمهوری فدرال عراق متشکل از پایتخت و اقلیم ها و استان های فدرال» خوانده شده است که دربرگیرنده «اقلیم کردستان و حکومت محلی آن و اقلیم های جدیدی است که بر پایه قانون شکل می گیرند.» در همین قانون اساسی بر حق هر استان (یا چند استان در کنار یکدیگر) «برای تأسیس یک اقلیم [فدرال]» تصریح شده است. در صورت درخواست یک سوم اعضای شورای استانی و تصویب آن در صحن عمومی، باید همه پرسی در استان برگزار گردد و با موافقت آراء عمومی، اقلیم تشکیل می گردد.» با این حال از زمان تأسیس

جمهوری جدید عراق و تصویب قانون اساسی فعلی در سال ۲۰۰۵، هیچ اقلیم جدیدی به جز همان اقلیم کردستان عراق در شمال این کشور، تشکیل نشده است.

«مهره‌های آمریکا در روند تجزیه عراق»

منابع متعدد خبری می‌گویند مهم‌ترین چهره‌هایی که برای ایده تأسیس اقلیم الانبار در حال رایزنی هستند، «احمد ابوریشه» و «علی حاتم سلیمان»



می‌باشند. احمد ابوریشه آخرین رئیس تشکیلات نظامی موسوم به «صحوات» (بیداری) است که در اوایل سال ۲۰۰۶ در مناطق سنی نشین عراق و برای مبارزه با القاعده تشکیل شد. ایده اصلی تأسیس این تشکیلات به ابوظبی برمی‌گشت و با هدایت آمریکا و تأیید دولت مرکزی، گروه‌های مسلح غیردولتی و قبیله‌ای اهل تسنن تشکیل شدند تا از مناطق تحت سیطره قبائل در برابر تروریسم القاعده حمایت کنند. رهبر نخست الصحوه، «شیخ عبدالستار ابوریشه» بود که در سپتامبر ۲۰۰۷ توسط القاعده به قتل رسید و ریاست صحوات به برادرش «احمد ابوریشه» منتقل گردید. برآوردهای سال ۲۰۱۱ می‌گفت این تشکیلات بین ۳۰ تا ۵۰ هزار نیرو در اختیار دارد. در سال ۲۰۱۲ و با آغاز شورش موسوم به «انتفاضه الانبار»، گروه صحوات عملادر برابر دولت مرکزی ایستاد و به پشتیبان پشت صحنه شورش عشائر الانبار علیه دولت مرکزی تبدیل شد!

«علی حاتم سلیمان» رهبر بزرگ قبیله الدلیم الزبیدی در عراق، بزرگ‌ترین قبیله

استان الانبار است و در زمان شورش عشائر الانبار، رهبری شورشیان را در جریان موسوم به «انتفاضه الانبار» در اختیار داشت. همین شورش مقدمه اشغال یک سوم عراق توسط داعش شد. مبارزه وی با دولت مرکزی باعث شد تا اوایل سال ۲۰۱۴ مجبور به فرار شود و از طریق اردن به قطر رفت. اما سال ۲۰۲۲ در پی معامله برخی طرف‌های سیاسی، به عراق بازگشت و حالا برای نخستین بار نشان می‌دهد که در عرصه سیاست نیز بار دیگر می‌خواهد به صورت جدی ورود کند.

همان طور که بالاتر ذکر شد قانون اساسی عراق راه را برای تشکیل اقلیم باز کرده است. با این حال «فائق الزیدان» رئیس دستگاه قضاء عراق اعلام کرد سابقه تأسیس اقلیم کردستان به پیش از تدوین قانون اساسی برمی‌گردد و عملاً از ابتدای دهه نود قرن پیشین اقلیم کردستان وجود داشت. اما بغداد هرگز اجازه نمی‌دهد اقلیم‌های جدید در کشور عراق ایجاد شود؛ زیرا آن را تهدیدی برای تجزیه عراق و خطری برای تمامیت ارضی کشور می‌داند.



انتخاباتی که رؤیای اتحاد را بر باد می دهد

اروپا در آستانه دگرگونی ناخواسته

محمد علیزاده - تحلیلگر مسائل اروپا

اتحادیه اروپا در تلاطم ناشی از وقوع جنگ اوکراین، برگزیت، استمرار بحران اقتصادی و وقوع بحران های ناشی از حضور گسترده مهاجرین غیرقانونی به سر می برد. در چنین شرایطی نمادهای اتحاد اروپای واحد یکی پس از دیگری مخدوش شده و در نزد افکار عمومی قاره سبز به چالش کشیده می شود.

« انتخابات پارلمانی اروپا؛ نقطه گذار

یکی از موضوعاتی که در خصوص انتخابات پارلمانی اروپا مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته، مربوط به شکل خاص برگزاری آن می باشد. همه کشورهای اروپایی سنت های انتخاباتی یکسانی ندارند، از این رو انتخابات اروپا در چهار روز پخش می شود. هلند روز پنجشنبه ۶ ژوئن، ایرلند و جمهوری چک جمعه ۷ ژوئن و لتونی، مالت و اسلواکی شنبه ۸ ژوئن رأیگیری را انجام داده و باقی کشورها شامل اتریش، بلژیک، فرانسه، بلغارستان، قبرس، کرواسی، دانمارک،

استونی، فنلاند، یونان، مجارستان، ایتالیا، لیتوانی، لوکزامبورگ، لهستان، پرتغال، رومانی، اسلوونی، اسپانیا، سوئد یکشنبه ۹ ژوئن را برای برگزاری این انتخابات تعیین کرده‌اند. از سوی دیگر، برای رعایت مساوات، تمامی نتایج عصر روز یکشنبه ۲۰ خرداد اعلام خواهد شد. بنابراین هلندی‌ها مثلاً باید بیش از سه روز منتظر بمانند تا از نتایج انتخابات در کشورشان آگاه شوند! همین مسئله همواره اعتراضاتی را در میان برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا برانگیخته که البته پاسخی به آن‌ها داده نشده است.

« گروه‌های سیاسی پارلمان اروپا کدامند؟ »

اعضای پارلمان اروپا پس از برگزیده شدن، در میان گروه‌های سیاسی پارلمان اروپا توزیع می‌شوند. حداقل ۲۳ عضو پارلمان از حداقل ۷ کشور عضو برای تشکیل یک گروه پارلمانی مورد نیاز است. در حال حاضر هفت گروه در پارلمان اروپا وجود دارد: چپ (چپ‌رادی‌کال، ۳۷ عضو)، سبزها/اتحاد آزاد اروپا (طرفداران محیط زیست و منطقه گرایان، ۷۱ عضو)، ائتلاف مترقی سوسیالیست‌ها و دموکرات‌ها (سوسیال دموکرات‌ها، ۱۴۰ عضو)، نو سازی اروپا (راست لیبرال، ۱۰۲ عضو)، حزب مردم اروپا (راست محافظه کار، ۱۷۸ عضو)، محافظه کاران و اصلاح طلبان اروپایی (راست محافظه کار اروپا گرا، ۶۸ عضو) و هویت و دموکراسی (ناسیونالیست راست افراطی، ۵۹ عضو).

نمادهای اشتراک و اتصال کشورهای ناهمگون اروپایی به یکدیگر از جمله « واحد پول یورو » و « پیمان شنگن » تحت تأثیر بحران‌های اقتصادی و امنیتی در قاره سبز روزه روز سست تر می‌شود. ظهور گروه‌های راست افراطی در پارلمان‌ها و حتی دولت‌های اروپایی پیش درآمدهایی بر وقوع یک زلزله سیاسی - امنیتی تمام عیار در اروپای واحد محسوب می‌شود که در ماه ژوئن به نقطه اوج خود خواهد رسید. این بحران‌ها از قبل مشهود بود. بی دلیل نبود که فرانسوا اولاند رئیس جمهور سابق فرانسه در سال ۲۰۱۳ میلادی لب به سخن گشود و از احتمال محو اروپای واحد از روی نقشه سخن گفت! با این حال اکنون این موضوع بیش از هر زمان دیگری

مصادق و نمود دارد. نارضایتی عمومی شهروندان اروپایی از بحران‌های امنیتی و اقتصادی اروپا، بارش تصاعدی «ملی‌گرایی» در قاره سبز عجین شده است. در کشور فرانسه، ژان مارین لوپن رهبر جریان ملی‌گرای راست افراطی از اکنون برای فتح کاخ الیزه در انتخابات ریاست جمهوری آتی خیز برداشته و پیروزی در انتخابات پارلمانی را مقدمه‌ای برای این رخداد کند. لوپن صراحتاً اروپای واحد را به یک زندان تشبیه کرده و خواستار برهم زدن چینش اتحادیه اروپا و منطقه یورو است.

این روزها سیگنال‌های نگران‌کننده‌ای علیه اتحادیه اروپا در نظرسنجی‌ها مخابره می‌شود که نشان‌دهنده رویگردانی بیشتر شهروندان این مجموعه از احزاب طرفدار این مجموعه است. احزاب سوسیال دموکرات و محافظه کار (راست میانه) تبدیل به گروه‌های نا کارآمد و بی‌هویتی شده‌اند که قدرت تحلیل وضعیت جاری در اروپا و حوزه روابط بین‌الملل را ندارند. ضمن آنکه بازی همیشگی و مستقیم اتحادیه اروپا در زمین آمریکا و رژیم اشغالگر قدس (که اکنون خود را در جریان جنگ غزه نشان داده است) جایی برای تحقق استقلال واقعی اروپای واحد در نظام بین‌الملل باقی نگذاشته است. اروپای امروز، تبدیل به نماد شکست و آشفتگی شده و عبور از این وضعیت بحرانی، تقریباً ناممکن است.

« هشدارهای صریح علیه موجودیت اروپای واحد

رابرت تومز، مورخ ۷۴ ساله بریتانیایی - فرانسوی و استاد بازنشسته تاریخ در دانشگاه کمبریج در مقاله‌ای برای روزنامه آنلاین «تلگراف» با اشاره به تحولات تاریخی عصر حاضر، نسبت به وضعیت جاری در اروپا هشدار داده است.

رابرت تومز می‌نویسد: «آیا می‌توان امروز نشانه‌هایی را دید که حاکی از بیدار شدن سیاستمداران و مردم غرب در مقابل خطراتی باشد که با آن روبرو هستند؟»

او سپس به جنگ اوکراین اشاره می‌کند که وضعیتی مشابه چکسلواکی





در دهه ۳۰ را دارد که بخش‌هایی از آن به اشغال آلمان نازی درآمد بود. رابرت تومز می‌نویسد: «ما در سال ۱۹۳۸ میلادی مانع از دفاع چک‌ها از خودشان شدیم؛ اما اکنون دست کم به اوکراینی‌ها کمک کردیم تا مقاومت کنند. با این وجود اوکراینی‌ها حالا در معرض خطر رها شدن قرار گرفتند، زیرا کمک‌ها یا خیلی دیر و یا خیلی کم داده می‌شود. آمریکا بار دیگر مانند دوران بین دو جنگ جهانی، با توهم قدیمی دور بودن خود و سوسه شده است و اگر تسلیم این توهم شود، آنگاه استراتژی مشارکت دادن آمریکا در دفاع اروپا شکست خواهد خورد که یک شکست بزرگ استراتژیک برای بریتانیا در این قرن محسوب می‌شود.»

«پیش درآمدی بر انهدام اتحادیه اروپا»

بر اساس اظهارات تومز، خطر بزرگی اتحادیه اروپا را تهدید می‌کند و شاهد شکل‌گیری قاره‌ای ضعیف و تقسیم‌شده هستیم که تمایلی برای دفاع از خود ندارد. زمانی که در تاریخ هفتم فوریه سال ۱۹۹۲ میلادی پیمان ماستریخت یا همان پیمان اتحادیه اروپا بین سران ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا منعقد شد، اروپاییان بر اساس قرائت و تفسیر رئالیستی خاصی که نسبت به مقوله قدرت داشتند، خود را موظف به بازی در زمین ایالات متحده آمریکا می‌دانستند. اتحادیه اروپا درست در زمانی تشکیل

شد که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده و ساختار نظام دو قطبی به نظام تک قطبی تبدیل شده بود. اروپاییان در سال ۱۹۹۲ فرصت طلایی استقلال از آمریکا را از دست دادند. اگرچه برخی مفسران اروپایی معتقد بودند تجمیع قدرت کشورهای اروپایی با یکدیگر به مثابه عرض اندامی مؤثر در برابر یک تازی اقتصادی و سیاسی آمریکا در نظام بین الملل خواهد بود، اما نگاه زیرساختی بیشتر کشورهای اروپایی که خود را جزئی از شبکه «حامی-پیرو» تشکیل شده پس از فروپاشی کمونیسم به رهبری آمریکای دانستند، منجر به تعریف «توان جمعی اروپا» در زمین بازی آمریکا شد. هم اکنون این تحولات «فرهنگ اروپایی» را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، جایی که مؤلفه «غیریت سازی» در ابعاد گوناگون پررنگ شده و در مقابل، زمینه را برای رشد تصاعدی ناسیونالیسم افراطی فراهم ساخته است.

« لیبرال دموکراسی؛ پاشنه آشیل اروپای واحد

در این میان، لیبرال دموکراسی غرب را باید به مثابه پاشنه آشیل اروپای امروز تلقی کرد. اگرچه پس از گذار بشریت به هزاره سوم و متعاقب شکست آمریکا در جنگ عراق و ابتر ماندن بسیاری از طرح های بین المللی کاخ سفید و باز تعریف قدرت روسیه، چین و هند عملاً دوران نظام تک قطبی به پایان رسید، اما بسیاری از کشورهای اروپایی به بازی سنتی خود در زمین آمریکا ادامه داده اند. بازی اروپا در زمین رژیم اشغالگر قدس و آمریکانه تنها موقعیت قاره سبز را در جهان بهبود بخشیده بلکه منجر به افزایش تصاعدی هزینه های شکست اروپا در جهان شده است. در سال ۲۰۱۱ رؤیای آمریکایی آتلانتیکی تسلط بر دمشق و استخدام ظرفیت های ژنواستراتژیک سوریه به سود غرب آن قدر سران اروپایی را مدهوش کرده بود که متوجه بازی نافرجام و فاجعه آمیز خود با حلقه آتشی که آمریکا ایجاد کرده بود نشدند. رشد گروه های تروریستی و تکفیری و بازگشت آن ها به خاک کشورهای اروپایی - که در گذشته ای بسیار نزدیک مولد و حامی این گروه ها بودند. از یک سو و وقوع بحران مهاجرت به کشورهای اروپایی جملگی هزینه های سختی را بر

پیکره قاره سبز وارد ساخته است. در اینجا، «ارزش های اروپایی» صرفاً حکم یک «ادعا» را پیدا کرد و در عمل، اروپا را به تابعی از «القائات آمریکا» مبدل ساخت. هویت فرهنگی - بین المللی مخدوش اروپاییان، حتی خود را در تحولات اقتصادی نیز عیان ساخته است.

اروپاییان هویت اقتصادی خود را نیز در اشتراک با آمریکا شکل داده و از تجربه بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۶ میلادی نیز عبرت نگرفتند. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۶ میلادی در ایالات متحده آمریکا - که با ایجاد بحران مسکن در این کشور کلید خورد - و تسری آن به اتحادیه اروپا موضوع دیگری است که حتی برای اقتصاددانان اروپایی نیز همچنان مایه تأسف است. ایجاد پیوستگی اقتصادی و تجاری کشورهای عضو اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا از یک سو و ناتوانی سران اروپایی در مواجهه با بحران بدهی های خارجی خود سبب شد تا بحران اقتصادی آمریکا به بدترین نحو ممکن به همه کشورهای اروپایی سرایت کند. در این میان برخی کشورهای اروپای جنوبی و شرقی - مانند یونان، پرتغال، اسپانیا و ... - بیش از دیگر کشورها آسیب دیدند. نکته قابل تأمل اینکه کشورهای اروپایی خارج از اتحادیه اروپا و منطقه یورو به طور خاص دو کشور نروژ و سوئیس - نسبت به دیگر کشورهای عضو یورو و اتحادیه اروپا کمتر در معرض آسیب های ناشی از بحران اقتصادی قرار گرفتند. به عبارت بهتر، نه تنها عضویت در اتحادیه اروپا و منطقه یورو منجر به مصونیت اعضای این مجموعه در برابر بحران اقتصادی نشد، بلکه به عاملی تسریع کننده در تسری این بحران به سایر کشورهای عضو تبدیل شد.

« تعهد اروپاییان به صهیونیست ها

تعهدپذیری و قیحانه بسیاری از کشورهای اروپایی در خصوص حمایت بی قید و شرط از رژیم اشغالگر قدس مقوله دیگری است که هزینه های سیاست خارجی اتحادیه اروپا را افزایش داده و متعاقباً از فایده های آن کاسته است. آنچه در جریان حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار



غزه رخ داده و خروش گروه‌های مختلف اروپایی علیه سیاستمداران این مجموعه، شکاف جاری میان شهروندان و سیاستمداران اروپایی را تشدید کرده است. در چنین شرایطی اتحادیه اروپا نیز در کنار واشنگتن و تل‌آویو، بازنده قطعی جنگ غزه خواهد بود. از جنگ اوکراین گرفته تا جنگ غزه، شاهد بحران‌سازی‌های خودساخته و مزمن اروپاییان در نظام بین‌الملل هستیم. در چنین شرایطی اروپا نه حکم یک «متغیر مستقل»، بلکه حکم یک «متغیر وابسته» را پیدا کرده که هویت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی آن را نیز تحت تأثیر سوء خود قرار داده است.



پیوستن سوئد به ناتو چه تبعاتی دارد؟

پایان جامعه چند فرهنگی سوئد

حنیف غفاری - دکترای روابط بین الملل



سرانجام سوئد به عنوان سی و دومین کشور عضو پیمان آتلانتیک شمالی به این مجموعه بحران ساز پیوست. این به معنای پایان سیاست بی طرفی است که هلم در نظام بین الملل و ورود مستقیم آن به منازعات جدید در جهان امروز خواهد بود: موضوعی که می تواند برای ساختار دولت رفاه در این کشور و حتی همسایگان آن در اسکاندیناوی تأثیری سلبی بگذارد. به این ترتیب با گذشت بیش از دو سال از جنگ اوکراین، جایگاه این کشور شمال اروپا که در صدد بود تا به عنوان عضوی از ائتلاف ناتو زیر چتر امنیتی این پیمان درآید، تثبیت شد. اولف کریسترسون، نخست وزیر سوئد وینس استولتبرگ، دبیر کل ناتو نقش به سزایی در پیشبرد این روند ایفا کردند. منتقدان عضویت سوئد در ناتو معتقدند که ورود به منازعات بیرونی، مناسبات داخلی این کشور اروپایی را نیز تحت تأثیر سوء خود قرار خواهد داد.

«سوئد، نمادی سابق از جامعه چند فرهنگی»

سوئد، نماد یک جامعه چند فرهنگی در حوزه نوردیک و اسکاندیناوی محسوب می شد. رویکرد و مدلی که تحت تأثیر ساختار «دولت رفاه» قرار داشت و البته طی سال های اخیر به صورتی محسوس مورد حمله و چالش قرار گرفته است. فراتر از آن، سوئد در طول دهه های اخیر و در قبال برخی بحران های بین المللی، در کسوت یک «میانجی» با «واسطه گر» ایفای نقش کرده اما اکنون خود به جزئی از منازعات جهانی تبدیل شده و همین مسئله، نقش سنتی آن را به چالش کشیده است. ما چرا به این نقطه ختم نمی شود. عضویت رسمی و نهایی سوئد و فنلاند در پیمان آتلانتیک شمالی، به معنای گسترش ناتو به شمال خواهد بود. به نظر می رسد پس از آغاز جنگ اوکراین، غرب به این نتیجه رسیده که گسترش ناتو به شرق هزینه های راهبردی و تاکتیکی زیادی برای دو سوی آتلانتیک به همراه دارد. از این رو گسترش دامنه اعضای ناتو را به صورت نامتقارن صورت داده و شمال اروپا

را تبدیل به تازه‌ترین پایگاه خود در تقابل ژئواستراتژیک با روس‌ها مبدل ساخته است. در چنین شرایطی، معادلات فرهنگی جاری در استکهلم نیز به گونه‌ای آشکار تغییر پیدامی‌کند: جایی که رادیکالیسم افراطی (بارویکرد مهاجرت‌ستیزی) از یک سو و تمایل به یکدست‌سازی جامعه از سوی برخی جریان‌ات سنتی (که قبلاً تحقق جامعه چند فرهنگی را یکی از شاخصه‌ها و اهداف حکمرانی در کشورشان قلمداد می‌کردند)، فضایی برای تعامل با اقلیت‌های مذهبی (مخصوصاً مسلمانان) و مهاجرین باقی نخواهد گذاشت. در این روند محسوس، نگاه «تهدید محور» نسبت به مسلمانان جایگزین رویکرد فرصت محور جهت تثبیت جامعه چند فرهنگی توسط آن‌ها شده است.

«نقش آمریکا در گذار سوئد از جامعه چند فرهنگی»

در دوران ریاست جمهوری ترامپ، تلاش زیادی برای زدودن نمادهای چند فرهنگی از جامعه غرب، به خصوص حوزه اسکاندیناوی صورت گرفت. این روند در دوران ریاست جمهوری بایدن نیز ادامه پیدا کرد. به عبارت بهتر، وجود جوامع چند فرهنگی، تبدیل به یک خط قرمز راهبردی در واکنش‌گتن شده و میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد. دولت آمریکا نه تنها از وجود جوامع چند فرهنگی (Multicultural) در اروپا استقبال نمی‌کند، بلکه در صدد نابودی این ساختار چند فرهنگی است. آمریکایی‌ها عقیده دارند که برای مقابله با مهاجرین و مسلمانان، باید جوامع چند فرهنگی را هدف قرارداد. سوئدی‌کی از اصلی‌ترین مصادیق جوامع چند فرهنگی در اروپا محسوب می‌شود. در جریان وقوع بحران مهاجرت که از سال ۲۰۱۵ میلادی تشدید شد، سوئد نقش آفرینی پررنگی در پذیرش مهاجرین داشت. این مسئله برای آمریکا که اساساً خواستار افزایش قدرت مانور گروه‌های ضد مهاجرت و ملی‌گرا در اروپاست، بسیار گران تمام شده است. وقوع بحران‌های امنیتی مزمن در برخی شهرهای



سوئد (طی سال های اخیر) نیز در همین راستا قابل تحلیل است. وقوع بحران های امنیتی در سوئد منجر به تقویت جریان راست افراطی و حزب دموکراتیک سوئد به رهبری جیمی آکسون و همراهانش خواهد شد. نباید فراموش کرد که حزب دموکراتیک سوئد، هم اکنون دومین حزب قدرتمند در پ این کشور است. این در حالی است که در دهه گذشته، اساسانی از این حزب در پارلمان سوئد (RIKSDAG) وجود نداشت.

یکی از اهداف آمریکا این است که با تشدید بحران های امنیتی در سوئد، دیگر از این کشور به عنوان مثال نقضی برای گزاره های ضد مهاجرتی و ضد جند فرهنگی وی یاد نشود. یکی دیگر از اهداف وی نیز تقویت گروه های راست افراطی در سوئد است که این مسئله، در راستای حمایت کلی کاخ سفید از جریان های ملی گرا در اروپا قابل تحلیل و ارزیابی است.

«آینده پژوهی وضعیت اجتماعی-امنیتی سوئد»

در آینده پژوهی مسائل سیاسی و اجتماعی، هیچ احتمالی رانمی توان کنار گذاشت. این قاعده در خصوص وضعیت جاری در جامعه سوئد نیز صدق می کند. باید این حقیقت را پذیرفت که هم اکنون ضریب هشدارهای امنیتی در شهرهایی مانند استکهلم، یوته بری، مالمو و حتی شهرهایی



دانشجویی مانند او متوجه واپس‌آلودگی بیش از گذشته افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که تا چند سال قبل، شاهد همزیستی مسالمت‌آمیز مهاجرین و سوئدی‌های اصیل بایکدیگر بودیم. در محله‌های مهاجرنشین مانند شیسستا (kista) در استکهلم و حتی در حومه پایتخت سوئد، اساساً کسی تصور وقوع چالش‌های امنیتی را نمی‌کرد، اما در حال حاضر امکان وقوع چالش‌های امنیتی در سوئد افزایش یافته است، چنانچه در سایر کشورهای اروپایی نیز این روند وجود دارد. به عنوان مثال، ایستگاه مرکزی شهر استکهلم (central station) محل رفت و آمد اقشار گوناگون جامعه و مهاجرین و اتباع سوئدی و اتباع دیگر کشورهای جهان بود. هم‌اکنون نیز کلیت این روند در استکهلم حاکم است، اما سطح هشدارهای امنیتی در این کشور افزایش یافته است. این دقیقاً همان هدفی است که جریان‌های راست افراطی و حامیان آمریکایی فعلی این جریان‌ها به دنبال آن هستند. در چنین شرایطی «مهاجر» و «مسلمان» هر دو حکم عناصر نامطلوب بالقوه و حتی بالفعل را در سوئد پیدا خواهند کرد.

طی یک دهه اخیر، عده‌ای از طرفداران جریان‌های نئونازیستی در سوئد و دیگر کشورهای حوزه نوردیک دستگیر شده‌اند. در این میان به نظر من خطر جریان راست افراطی از جریان‌های نئونازیستی بیشتر است، زیرا این

جریان، به دلیل حضور در قدرت و صحنه سیاسی، با امکانات و سرعت بیشتری دست به یارگیری در جامعه سوئد می‌زند. اگرچه احزاب راست میانه و سوسیالیست در سوئد علیه جریان راست افراطی و حزب دموکراتیک متحد هستند، اما این اتحاد کافی نیست. سازمان اطلاعاتی و امنیتی سوئد (Säpo) نقش مهمی در مدیریت این روند نامطلوب ایفا کرده است. جبهه راست افراطی در سوئد یک خطر امنیتی است نه یک جریان سیاسی! بنابراین باید به مثابه یک خطر امنیتی با این جریان خطرناک برخورد کرد.

« گزاره‌ای که نقض شده است

تاچندی پیش، مواجهه سوئد با معضلات پنهان و آشکار امنیتی در این کشور ارتباطی با حضور ائتلاف راست گرایاچپ گرا در این کشور نداشت. ضمن آنکه ثوابتی مانند «جامعه چند فرهنگی» و «دولت رفاه»، استراتژی این کشور در مواجهه با معضلات گوناگون را تعریف و تنظیم کرده بود. حزب سوسیال دموکرات، حزب میانه رو (Moderaterna) و دیگر احزاب سوئدی اعم از حزب دموکرات مسیحی و حزب سبز و حزب مرکزی و جملگی نسبت به این مسئله آگاه بودند که وقوع بحران‌های ناشی از تضعیف جامعه چند فرهنگی در این کشور، خطراتی را متوجه ساختار دولت رفاه می‌کند. بنابراین، در حوزه مسائل امنیت داخلی شاهد همفکری مؤثر احزاب سوئدی بایکدیگر بودیم. با این حال اکنون حکمرانان سوئدی از ترس رشد بیش‌تر آرای جریان راست افراطی، دست به نوعی «مهاجرت‌سبزی خود خواسته» زده‌اند و همین مسئله مستقیماً جامعه چند فرهنگی را در آستانه انهدام قرار داده است. عضویت سوئد در ناتو و حذف سیاسی بی‌طرفی آن در نظام بین‌الملل، این روند داخلی و فرهنگی را نیز تشدید خواهد کرد.



سلطه اتحادیه اروپا بر قانون گذاری حوزه زنان در ترکیه

مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

قانون گذار در جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۶، در قانون مدنی جدید (بر مبنای قانون مدنی سوئیس) به زنان وضعیت "شخص" اعطاء کرد، بنابراین حقوق برابر با مردان در برخی جنبه ها (از جمله ازدواج، طلاق، وراثت و غیره) به تصویب رسید. تحت این تغییرات جدید بود که ازدواج های مذهبی و چند همسری در جمهوری نوپای ترکیه ممنوع شد. حق رأی در انتخابات محلی در سال ۱۹۳۰ به زنان داده شد و حق رأی گیری کامل در سال ۱۹۳۴



به تصویب رسید. آغاز تحولات اجتماعی اساسی دیگری نیز در حوزه زنان در دهه ۱۹۳۰ به صورت پیوسته در مقاطع مختلف در ترکیه آغاز گردید. از آغاز تأسیس جمهوریت در ترکیه، اقداماتی تحت تأثیر سکولاریزه کردن جامعه ترکیه و به بهانه جایگاه زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی برداشته شد. از سال‌های ۱۹۸۰ جنبش‌های فمینیستی هم در سطح جهانی و هم در سطح داخلی ترکیه قوت گرفت. در نتیجه، از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، قوانین ملی مربوطه در این حوزه مورد بازنگری قرار گرفت. برای مثال، «ماده ۴۳۲۰ قانون حمایت از خانواده» که از سال ۱۹۹۸ لازم‌الاجرا شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این قانون، امکان آن را فراهم می‌کند که زنان یا کودکانی که در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند؛ شخصاً شکایت کنند، همچنین در صورت عدم رعایت اقدامات انجام شده برای حمایت از فرد آسیب دیده با اعلام رئیس دادستان کل کشور، مجازات تعیین شود.

«پرووی ترکیه از قوانین اروپایی»

«تحولات حوزه حقوق خانواده و زنان در ترکیه» مقررات حقوقی زنان مطابق با قوانین اتحادیه اروپا در این زمینه وضع شد. اصلاحات قانون اساسی که ۳ اکتبر ۲۰۰۱ در مجلس ترکیه پذیرفته و در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ لازم‌الاجرا شد؛ شامل مقرراتی است که برابری زن و مرد را در خانواده تقویت می‌کند. در سال‌های

نخست دولت حزب عدالت و توسعه، به دلیل تلاش لابی‌های حقوق زنان که از دهه ۱۹۸۰ و فعالیت ۱۲۶ گروه زنان از سراسر کشور در سال ۲۰۰۱ ادامه یافت، و اصلاحاتی در قوانین ترکیه صورت گرفت از جمله: قانون به رسمیت شناختن زنان به عنوان "افراد" در ماه مه ۲۰۱۱،

تغییر در مورد جرم جنسی به عنوان "جرم علیه یک

فرد"، قوانین مربوط به آزار و اذیت جنسی،

تجاوز زناشویی قوانینی هستند که تجاوز

از آن موجب مجازات می‌شود (اعمال

مجازات‌های حبس ابد)، و همچنین

قوانین مربوط به قتل‌های ناموسی

یا تغییراتی که موجب تبعیض افراد

مجرد شده است و مبارزه با خشونت

علیه زنان و خشونت خانگی (با

دید صفر برای تحمل خشونت)

. هر چند برخی از این قوانین مهم و

ذاتی هستند، اما الگوی دولت ترکیه

در این اصلاحات، بر مبنای نگاه دینی)

که نسبت به جایگاه زنان و حقوق ذاتی و

اقتصادی آن‌ها اهمیت خاصی قائل است)

نبوده و اکثر این اصلاحات، تحت تأثیر روند

عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا قرار گرفت.

«تغییرات صورت گرفته در قانون مدنی ترکیه»

قانون مدنی جدید که اول ژانویه ۲۰۰۲ اجرایی شد، در تکمیل اصلاحات

قانون اساسی و تقویت جایگاه زن در خانواده و زندگی اجتماعی بود. با

قانون مدنی جدید، سن ازدواج برای زن و مرد به ۱۸ سال افزایش یافت (در

رویه قبلی این قانون برای مردان ۱۷ سال و برای زنان ۱۵ سال بود). برای این



اساس، مقرر شد اموال حاصل از ازدواج به طور مساوی بین زوجین تقسیم شود و کودکانی که خارج از ازدواج به دنیا می‌آیند از ارث برابر با فرزندان که در ازدواج به دنیا می‌آیند برخوردار شده و همچنین مقررات مختلفی برای جلوگیری از خشونت علیه زنان وضع شد. پیش نویس قانون تشکیلات اداره کل وضعیت و مشکلات زنان (به عنوان سازمان مجری و مسئول حقوق زنان) که در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد؛ توسط مجمع عمومی مجلس ترکیه پذیرفته و ۶ نوامبر ۲۰۰۴ شد و در روزنامه رسمی منتشر شد. این سازمان در چارچوب قانون جدید تشکیلاتی، به اداره کل وضعیت زنان (KSGM) تغییر نام داد.

ترکیه کنوانسیون حذف همه انواع تبعیض علیه زنان را در سال ۱۹۸۵ تصویب کرد. در دهه ۱۹۹۰، برابری جنسیتی در مؤسسات دولتی، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی بهبود یافت و قوانینی برای از بین بردن تبعیض علیه زنان در دهه ۱۹۹۰ به تصویب رسید و قانونی برای محافظت از بازماندگان خشونت خانگی در سال ۱۹۹۸ تصویب شد. از سال ۲۰۰۰، ترکیه قوانین اساسی خود را در رابطه با برابری جنسیتی به روز کرد (اصلاحات قانون اساسی ۲۰۰۱، ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰، و تصویب قانون مدنی جدید در سال ۲۰۰۱ و قانون مجازات جدید در سال ۲۰۰۴).

این فرآیند با همکاری بنیاد مطالعات اقتصادی و اجتماعی ترکیه انجام



می‌شود. به دنبال سمپوزیوم‌های برگزار شده در استانبول در ژوئن ۲۰۰۵ و فوریه ۲۰۰۶ با مشارکت سازمان‌های غیردولتی، یک کنفرانس بین دولتی در ۲۲-۲۳ می ۲۰۰۶ در آنکارا برگزار شد. «تحولات حوزه حقوق خانواده و زنان در ترکیه» ترکیه در چارچوب سازوکار گفت‌وگوی کمک به دموکراسی که در چارچوب طرح گسترده خاورمیانه و شمال آفریقا و به ریاست مشترک ایتالیا و یمن راه‌اندازی شده است، فرآیند گفت‌وگو را با موضوع «تقویت نقش زنان در جامعه» انجام داده است.



با این حال، اصول، ارزش‌های اجتماعی، ثوابت دینی و حتی عرف جامعه ترکیه، در مدل‌سازی جدید حکمرانان این کشور از «زن ترکیه‌ای» لحاظ نشد. به عبارت بهتر، در اینجا مفهوم زن در ترکیه مترادف با مفهوم زن در اروپا مورد توجه و تأکید قرار گرفت و مصادیق آن نیز در همین چارچوب تفسیر شد.

«تثبیت لائسیسته یا دفاع از حقوق زنان»

در یک نگاه واقع‌بینانه، می‌توان اقدامات تقنینی شکل گرفته در حوزه زنان در ترکیه را به مثابه متغیری وابسته به لائسیسته اروپایی مورد تجزیه و تحلیل

قرارداد. هرگونه تحول و اصلاحی که در این خصوص مورد توجه قرار گرفته، در ذیل یک مفهوم کلان تر به نام لائیسیته احصاء گردیده است. در چارچوب برنامه همکاری مالی پیش از الحاق ترکیه و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵، اداره کل وضعیت زنان نهاد مسئول و پروژه‌ای با عنوان «جریان اصلی برابری جنسیتی» که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ انجام شد. ترکیه نخستین کشوری است که به ترتیب در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ کنوانسیون استانبول در زمینه جلوگیری و مبارزه با خشونت و خشونت خانگی علیه زنان را امضا و تصویب کرد و در راستای تعهدات خود طبق این کنوانسیون، عمده تغییرات قانونی را برای جلوگیری از خشونت علیه زنان به تصویب رسانده است. برنامه راهبردی ملی برابری جنسیتی (۲۰۰۸-۲۰۱۳) در تدوین برنامه قبلی بوده و اولویت‌های ملی و خط‌مشی‌های اجرایی مربوط به مسائل زنان و مردان را دوباره تعریف کرد. این سند راهبردی در موضوع برابری جنسیتی (۲۰۰۸-۲۰۱۳)، حوزه‌های اقتصادی، فقر، نفوذ قدرت و پروسه‌های تصمیم‌گیری، سلامت، محیط، رسانه، تحصیل و مکانیسم‌های نهادی را پوشش می‌دهد. برای هر کدام از این مناطق، سند سیاسی جامعی مهیا گردید که شرحی در مورد وضعیت فعلی و تحلیل موانع موجود در رسیدن به این اهداف و استراتژی‌های عملی مربوط است. یکی از انتقادات اساسی اعضای حزب فضیلت (وابسته به مرحوم نجم‌الدین اربکان)، حرکت حزب عدالت و توسعه در مدار تحمیلی اروپا در حوزه زنان بوده است. انتقادی که سران حزب عدالت و توسعه و شخص اردوغان در برابر آن سال‌هاست سکوت کرده‌اند. ترکیه بسیاری از اسناد مربوط به حوزه زنان را با همکاری وزارت امور اجتماعی و کار هلدن تهیه کرده است.

«برخی قوانین حوزه زنان در ترکیه»

- بر اساس ماده ۹۰ قانون مدنی ترکیه فرزندان (دختر و پسر) تا قبل از اتمام ۱۸ سالگی بدون رضایت پدر و مادر یا وصی نمی‌توانند ازدواج کنند. ولی بعد از اتمام سن ۱۸ سالگی هرکسی در ازدواج آزاد بوده و به اجازه هیچ‌کسی



احتیاج ندارد. در حقوق ترکیه چند همسری قانونی شمرده نمی شود. به طوری که اگر یکی از طرفین در زمان اجرای مراسم نکاح متأهل باشد ازدواج باطل است.

- موضوع شاغل بودن زنان متأهل در ماده ۱۹۲ قانون مدنی جدید تصریح شده و عبارت «هیچ یک از زوجین در انتخاب شغل یا حرفه مکلف به کسب اجازه از دیگری نیست» درج شده است.

- به بیان دیگر، طبق قانون مدنی ترکیه زن و مرد در قانون اساسی حق یکسان دارند. زنان نیز همانند مردان می توانند در کلیه مشاغل فعالیت داشته باشند. اما شوهر می تواند همسر خود را از حرفه یا صنعتی که منافع و مصالح خانوادگی یا حیثیت مرد یا زن را تحتالشعاع قرار می دهد منع کند.

- حقوق دریافتی زنان با مردان طبق (قانون ۴۸۵۷) به طور مساوی و برابر است و مردان ارجحیتی نسبت به زنان ندارند. طبق قانون مدنی ترکیه زن ها برای کار به اجازه همسر یا پدر احتیاج ندارند و خود می توانند محل کار خود را نیز تعیین کنند.



مودی کدام سمت تاریخ ایستاده است؟

بازی دولت‌هند در زمین صهیونیستها

در حالی که جامعه جهانی به دلیل جنایات گسترده رژیم صهیونیستی در غزه خواستار افزایش فشارها و قطع کمک‌های نظامی به این رژیم است اما برخی بازیگران دست در دست صهیونیست‌ها در نسل‌کشی مردم غزه شریک جرم هستند. یکی از این بازیگران هند است که همانند غربی‌ها از روز اول جنگ غزه، از حمله رژیم اشغالگر قدس حمایت کرد. ناندرا مودی، نخست‌وزیر این کشور پس از عملیات ۷ اکتبر در اولین واکنش گفت که در این شرایط سخت و دشوار دهلی‌نو در کنار تل‌آویو ایستاده است. دولت



هند حتی اعتراضات ضد صهیونیستی را ممنوع و محدودیت‌هایی را برای انتشار اخبار در دفاع از مردم غزه در شبکه‌های اجتماعی اعمال کرد. این پایان ماجرا نبود و اکنون گزارش‌هایی در رابطه با کمک‌های نظامی هند به رژیم صهیونیستی منتشر شده است.

انجمن حقوق بشر هند اخیراً اعلام کرده که شرکت هندی «آدانی» پیهادهای تهاجمی «هرمس ۹۰۰» را برای استفاده در غزه به اسرائیل ارسال کرده است. مجمع حقوق بشر هند خواستار توقف کامل روابط نظامی با تل‌آویو توجه به نسل‌کشی مداوم فلسطینیان شد. مجمع حقوق بشر در بیانیه‌ای با تأکید بر فروش اخیر پیهادهای هرمس ۹۰۰ توسط آدانی به رژیم صهیونیستی از تعمیق روابط اقتصادی و نظامی بین هند و این رژیم ابراز تأسف کرد.

« مشارکت هند در نسل‌کشی غزه »

اگرچه دولت هند رسماً همکاری نظامی با رژیم صهیونیستی را به دلیل حساسیت‌های جهانی درباره غزه، اعلام نکرده است اما گزارش‌های واصله حکایت از این دارد که این کشور همچنان به ارسال مهمات به ارتش اشغال‌گرا ادامه می‌دهد. در این رابطه، سایت العربی «روزیکشنبه گزارش داد که اتحادیه کارگران بندر هند از بارگیری یا تخلیه کشتی‌های حامل سلاح

برای اسرائیل امتناع می کنند که نشان می دهد مردم هند برخلاف دیدگاه سیاستمداران خود، با کشتار مردم مظلوم غزه مخالف اند و حاضر نیستند در جنایات صهیونیست ها مشارکت داشته باشند.

« سیاست تاریخی هندی ها در مناقشه فلسطین

رویکرد دهلی نود در قبال جنگ رژیم صهیونیستی با غزه منعکس کننده یک گرایش استراتژیک معنادار و احتمالاً پایدار به سمت تل آویو توسط مودی است. سیاست تاریخی هندی ها در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین از زمان استقلال این کشور وضعیت پرفراز و نشیب را سپری کرده است. هند اولین کشور غیر عربی بود که در سال ۱۹۷۴ سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) را به عنوان نماینده قانونی مردم فلسطین به رسمیت شناخت. هند همچنین یکی از اولین کشورهایی بود که کشور فلسطین را در سال ۱۹۸۸ به رسمیت شناخت. دهلی نوه همواره از راهکار دودولتی حمایت کرده اما در دهه اخیر بیشتر در مسیر تحقق خواسته های رژیم صهیونیستی قدم برمی دارد و حمایت های ظاهری در سازمان ملل هم به دلیل ملاحظات سیاسی برای جلب نظر کشورهای عربی انجام می شود. موج کنونی خشونت در غزه و به تبع آن کشیده شدن بحران به دریای سرخ، منافع اقتصادی هند در منطقه را به طور گسترده تهدید می کند. در سال های اخیر رژیم صهیونیستی به یک شریک دفاعی مهم برای هند تبدیل شده است. بر اساس داده های منتشر شده توسط موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم، این رژیم حدود ۱۰ درصد از واردات تسلیحات هند را در سال ۲۰۲۲ تأمین کرده است که شامل پهپادها، رادارها و سیستم های موشکی می شود.

به گزارش نشریه دیپلمات، اگر گزارش های مربوط به انتقال پهپاد دقیق باشد، به این معنی است که دهلی نوا اکنون مایل است ریسک های بزرگ تری را در پی شبرد شراکت خود با رژیم صهیونیستی بپذیرد. برخی از این ها نتیجه رویدادهای اخیر است که شاید دهلی نوا را متقاعد کرده که از نفوذ اقتصادی کافی برای پذیرش این خطرات برخوردار است.

« اسلام هراسی وجه مشترک تل آویو-دهلی نو

یکی از اشتراکاتی که هند را به سمت همکاری گسترده با رژیم صهیونیستی سوق داده، دشمنی هر دو طرف با مسلمانان است. دولت مودی هم در مقابله با جمعیت مسلمانان در کشمیر و دیگر مناطق، برخورد تندی دارد و رفتارهای خشونت آمیز پلیس هند با مسلمانان در سال های اخیر که خشم جهان اسلام را به همراه داشته است، شبیه سیاست نژادپرستانه ای است که صهیونیست ها در سرزمین های اشغالی انجام می دهند و در این میان نوعی همگرایی بین تل آویو و دهلی نوبه وجود آمده است.

به گزارش نشریه دیپلمات، آشوک سوااین، استاد و رئیس دپارتمان تحقیقات صلح و درگیری در دانشگاه اوپسالا در سوئد، در این باره گفت: «یکی از دلایل تغییر در سیاست دولت هند در قبال فلسطین، ظهور ناسیونالیسم هندو در این کشور است. از آنجایی که رسانه های هندی عمدتاً تحت تأثیر دولت ناسیونالیست هندو هستند، تمایل دارند گفتمان خصمانه تری را در قبال فلسطین اتخاذ کنند».

سوااین گفت: «دولت مودی معتقد است تا زمانی که جنگ در غزه ادامه داشته باشد، توجه رسانه ها به سمت حماس معطوف خواهد شد که آن ها آن را فرصتی برای دامن زدن به اسلام هراسی در جامعه هندی دانند». پاملا فیلیپس، روزنامه نگار و محقق ارشد مستقر در دهلی، به نتیجه مشابهی رسید. او گفت: «دولت فکر می کند می تواند از معرفی حماس به عنوان نماینده ترور اسلامی و حمایت آن از اسرائیل به عنوان بخشی از نیروی سیاسی ضد اسلامی خود سود ببرد».

« مسئله اقتصاد و کریدور دریایی هند

علاوه بر مسائل سیاسی و نظامی، همکاری هند با رژیم صهیونیستی به موضوع اقتصاد هم گره خورده است. هندی یکی از قدرت های نوظهور شرق است که سعی دارد جایگاه اقتصادی خود را ارتقا داده و به جمع سه قدرت برتر جهان بپیوندد و شاخص های اقتصادی هم نشان می دهد این کشور



در دهه آینده به همراه چین، نبض بازارهای جهانی را در اختیار خواهند گرفت. لذا، دولت مودی برای رسیدن به این هدف، به بازارهای خاورمیانه چشم دوخته تا بتواند موقعیت هند را تقویت کند. احتمال طولانی شدن درگیری رژیم صهیونیستی و حماس در بسیاری از کشورهای دیگر اقتصاد را مخدوش کرده است، زیرا هر مشکلی در غرب آسیا تأثیر فوری بر عرضه نفت خواهد داشت و چشم انداز تجارت جهان را تیره و تار خواهد کرد.

ایجاد اختلال در تجارت انرژی و مواد غذایی با توجه به اینکه اقتصاد جهانی از سلامت خوبی برخوردار نیست و خطر درگیری یک تهدید جدی است، هند نیز به عنوان یکی از واردکنندگان بزرگ نفت و گاز از تنش ها در خاورمیانه آسیب می بیند. تداوم درگیری ها در دریای سرخ و سرزمین های اشغالی و توسعه دامنه آن، بر قیمت حامل های انرژی تأثیر منفی خواهد گذاشت و هند مجبور می شود تا بهای سنگینی را برای خرید این منابع با ارزش پرداخت کند. بنابراین، تغییرات گسترده تر در رویکرد ژئوپلیتیکی هند به خاورمیانه در دوران تصدی مودی، منطق پیوندهای موجود هند با رژیم صهیونیستی

را تکمیل و تقویت کرد. به ویژه، هند روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را با کشورهای عرب خلیج فارس، به ویژه امارات تعمیق بخشیده است. موضوع پروژه های کلان اقتصادی هم برای هند اهمیت به سزایی دارد. در سپتامبر گذشته هند با همکاری آمریکا و کشورهای عربی، طرح کریدور هند تا اروپا ارائه دادند که قرار است از اقیانوس هند تا سرزمین های اشغالی و آنجا به بنادر یونان و سایر کشورهای اروپایی متصل شود. هنوز یک ماه از رونمایی این طرح نگذشته بود که عملیات طوفان الاقصی بساط هند و شرکایش را به هم ریخت و اکنون افق روشنی برای اجرایی شدن این طرح وجود ندارد.

«بازی دهلی در زمین تل آویو»

تحقق چنین پروژه کلانی به صلح در منطقه بستگی دارد و جنگ اسرائیل و حماس به طور گسترده وضعیت امنیتی را به هم ریخته است. علاوه بر این، مخالفت عربستان

سعودی و امارات با بمباران غزه توسط ارتش صهیونیستی، تلاش ها

برای بهبود روابط بین این رژیم و برخی از همسایگان عرب آن را تضعیف کرده است. زیرا کریدور هند زمانی محقق می شود که نوعی همکاری بین اعراب و رژیم صهیونیستی ایجاد شود و هرگونه خصومت بین آن ها مسیر این کریدور دریایی را خواهد بست. مسائل امنیتی به جنگ غزه ختم نمی شود و موج اقدامات شجاعانه انصارالله یمن در دریای سرخ نشان داد که تجارت چقدر می تواند در برابر نگرانی های امنیتی آسیب پذیر باشد. عملیات انصارالله بیش از همه هند را متضرر کرده و کشتی های تجاری این کشور برای رسیدن به سرزمین های اشغالی با بحران جدی مواجه هستند و مجبورند برای درآمان ماندن از تنش ها مسیر غیر از تنگه باب المندب را انتخاب کنند که به دلیل مسافت زیاد هزینه های سنگینی را روی دوش هند خواهد گذاشت. هند که



برروی این طرح سرمایه گذاری اساسی کرده است، جنگ غزه را مانع بزرگی بر سر راه خود می داند و تلاش می کند به هر نحوی شده این جنگ به نفع اشغالگران مختومه شود و فروش پهپادها به رژیم صهیونیستی هم در این راستا انجام می شود تا صهیونیست ها به موفقیت هایی در این زمینه دست پیدا کنند. زیرا ادامه این بحران که ابعاد جهانی پیدا کرده، برای تحقق پروژه های دهلی نو چالش جدی ایجاد می کند.

« هند و لابی صهیونیسم

مسئله مهم دیگر این است که هند برای نزدیک شدن بیشتر به آمریکا روابط خود با تل آویو را توسعه می دهد تا بتواند از نقش لابی صهیونیستی در آمریکا برای تحکیم پایه های روابط خود با واشینگتن بهره بگیرد. از آنجا که هند در عرصه اقتصادی با چین رقابت دارد، به حمایت های آمریکا نیاز دارد تا بتوانند این غول نوظهور را در نزدیکی مرزهای خود مهار کرده و وزن اقتصادی و نظامی خود را در برابر یکن بالا ببرند. هند نمی تواند ببیند روابط خود با کشورهای عربی آسیب می بیند، زیرا این امر می تواند به چین کمک کند تا در رقابت خود با هند برای نفوذ در منطقه غرب آسیا پیش برود.

در این میان لابی های صهیونیستی فعال در هند نیز تلاش کرده اند از اراضی اشغالی، به عنوان یک مآمن برای هندی ها یاد کنند و نیروهای کار خود را از این کشور تأمین کنند. طی ماه های اخیر ده ها هزار نیروی کار هندی (از غیرمسلمانان هند) راهی اراضی اشغالی شده اند که تا به صهیونیست ها در حوزه های صنعتی و خدماتی کمک رسان باشند! دولت مودی نیز نیروهای کار کشورش را تشویق به مهاجرت به اراضی اشغالی کرده و این سیاست را همچنان ادامه می دهد.





کاهش میزان پذیرش مردم آلمان نسبت به پیروان سایر ادیان

اسلامهراسی سیستماتیک در قلب اروپا

مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

نتایج تحقیقات بنیاد برتلزمان نشان داد، تنوع مذهبی تنها برای ۲۹ درصد از مردم در آلمان پذیرفته است و گشودگی نسبت به سایر ادیان کاهش یافته است به گفته نویسندگان این مطالعه، برای موفقیت همزیستی، گروه‌های مذهبی به دانش و همکاری متمایز در شرایط برابر نیاز دارند. تنوع مذهبی در آلمان طی دهه‌های اخیر به طور قابل توجهی افزایش یافته است. در سال ۱۹۵۰، تقریباً ۹۶ درصد جمعیت آلمان هنوز به دو فرقه بزرگ مسیحیت یعنی کاتولیک و پروتستان تعلق داشتند. در آن زمان، تعداد پیروان ادیان دیگر و کسانی که مذهبی نبودند، در مجموع تنها ۴٫۴ درصد بودند. اما طبق گزارش رصد دینی ۲۰۲۳ «بنیاد برتلزمان» (۲۰۲۳ Religion Monitor)، امروز این تصویر مذهبی در کشور آلمان بسیار متفاوت شده است. بر این اساس، تنها ۵۰ درصد از مردم آلمان مسیحی هستند که ۴۴٫۶ درصد کاتولیک، ۳۴٫۷ درصد پروتستان و ۳٫۷ درصد ارتدوکس هستند. نسبت اعضای کلیساهای پنطیکاستی و آزاد ۲٫۳ درصد است. تقریباً ۳۶ درصد دیگر جمعیت به

هیچ جامعه مذهبی تعلق ندارند. این تحقیق نشان داد دومین جامعه مذهبی آلمان بعد از مسیحیت، اسلام با ۸٫۵ درصد است. مذاهب اسلام نیز در آلمان متنوع است و شامل سنی‌ها، شیعیان، علویان و سایر فرقه‌ها می‌شود. پس از آن در گروه‌های مذهبی هندوئیسم (۱٫۳ درصد)، بودیسم (۰٫۹ درصد) و یهودیت (۰٫۳ درصد) قرار دارند. بیش از یک سوم از آلمانی‌ها (۳۵٫۹ درصد) خود را متعلق به هیچ جامعه مذهبی نمی‌دانند و این یک گروه بزرگ اجتماعی است.



« رمزگشایی از یک رصد دینی در آلمان

این رصد دینی در آلمان نشان داد اکنون بسیاری از مردم آلمان دین و ایمان خود را چیزی خصوصی و فردی می‌دانند. ۲۵ درصد افراد اصلاً در مراسم‌های دینی جمعی شرکت نمی‌کنند، ۵۷ درصد به طور نامنظم شرکت می‌کنند. اکثر مردم این کشور دین‌داری متوسطی دارند. اما شکاف فزاینده‌ای بین یک سوم جمعیتی که هیچ ارتباطی با دین ندارند و گروه کوچک‌تری از جمعیت که زندگی آن‌ها به شدت تحت تأثیر مذهب است، وجود دارد که به ویژه شامل افرادی می‌شود که دارای مذهب انجیلی / کلیسای آزاد / پنطیکاستی یا

سني هستند. يك سوم مردم در آلمان نگران افزايش تنوع مذهبي در اين کشور هستند. بر اساس گزارش رصد ديني ۲۰۲۳ بنياد برتلزمان، ۳۸ درصد از افراد بدون وابستگي مذهبي و ۳۴ درصد از اعضاي فرقه هاي مسيحي اظهار داشتند كه پلوراليسم مذهبي به عنوان يك تهديد تلقى مي شود. ترس از تنوع مذهبي با ۲۰ درصد كمترين ميزان را در ميان مسلمانان و بيشترين شيوع را در ميان هندوها با ۶۱ درصد دارد. در مقايسه با رصد ديني سال ۲۰۱۳، ميزان گشودگي مردم نسبت به پيروان ساير اديان کاهش يافته است. در حالي كه در سال ۲۰۱۳، ۸۹ درصد از كل پاسخ دهندگان گفتند كه بايد «به روي همه اديان باز بود». در اما در رصد ديني جديد اين ميزان به ۸۰ درصد کاهش يافته است. موافقت با اين جمله كه «هر ديني يك هسته حقيقت دارد» با ۱۳ امتياز کاهش يافت و به ۵۹ درصد رسيده است و ۹۳ درصد با اين جمله كلي موافقت كه هر كس بايد آزادي تغيير يا كنار گذاشتن دين خود را داشته باشد. به گفته جامعه اسلامي Millî Görüş آلمان، نتايج اين رصد مذهبي هنوز اميدوار كننده است، اما حاكي از برخي روندهاي نگران كننده است. آن ها از سياستمداران خواستار يك سياست مذهبي هستند كه براي زمان حال مناسب و به تنوع مذهبي و عقيدتي در اين کشور متعهد باشد.



جنبه مثبت این مطالعه آن است که آزادی مذهب مندرج در قانون اساسی آلمان همچنان با استقبال روبرو است هرچند در مقایسه با ده سال گذشته کاهش یافته است. این واقعیت که ترس از کثرت دینی با ۲۰ درصد کمترین میزان را در میان مسلمانان دارد نیز دلگرم کننده است، اما تسلی کوچکی است. این جامعه اسلامی همچنین اظهار نگرانی کرد که دانش در مورد زندگی مذهبی در آلمان نسبتاً پایین است. از هر چهار نفر در آلمان فقط یک نفر می گوید که چیزهای زیادی در مورد زندگی مسلمانان می داند که این امر هشدار برای آن ها به عنوان یک جامعه اسلامی است.

« شاخص های ارتباطات مذهبی در آلمان »

مطالعه بنیاد موسسه برتلزمان نشان می دهد که تماس های شخصی در اوقات فراغت - برای مثال در باشگاه های ورزشی یا مکان های ملاقات فرهنگی - پل های ارتباطی را بین اعضای جوامع مذهبی مختلف ایجاد می کند، اما به طور بسیار متفاوتی توزیع می شوند. حدود ۸ درصد مسلمانان در اوقات فراغت مکرراً با افراد دیگر ادیان تماس دارند که در میان مسیحیان تقریباً ۳۷ درصد است. در گروهی که هیچ ارتباط بین ادیانی ندارند، کمتر از یک پنجم (۱۹ درصد) دیدگاه مثبتی نسبت به تنوع مذهبی دارند ما در میان کسانی که تماس های مکرر بین ادیان را تجربه می کنند، ۴۰ درصد کثرت را غنی سازی می دانند.

مطالعه «زندگی باهم در تنوع مذهبی» نقشه مذهبی آلمان را بر اساس داده های رصد دینی ۲۰۲۳ تجزیه و تحلیل می کند. «یاسمین المنوار»، کارشناس مذهبی در بنیاد برتلزمان می گوید: «ارقام ما نشان می دهد که تکثرو فردی شدن حوزه مذهبی به طور قابل توجهی در آلمان افزایش یافته است. .. قدر دانی متقابل و همزیستی موفق امری بدیهی نیست، بلکه وظیفه سیاست دینی و جوامع دینی است.

به گفته بنیاد برتلزمان، حدود ۴۳۶ نفر در آلمان در ژوئن و ژوئیه ۲۰۲۲ برای این رصد دینی مورد بررسی قرار گرفتند.

« تشدید اسلام هراسی در آلمان

خبرگزاری آناتولی در گزارشی به نقل از آژانس رسانه‌ای «Evangelische Pressedienst» اعلام کرد که دولت آلمان در پاسخ به سؤال حزب چپ این کشور از ثبت ۲۵۸ مورد جرم مرتبط با اسلام هراسی در آلمان در بازه زمانی ژانویه تا ژوئن سال جاری میلادی خبر داد. این در حالی که است که در دوره مشابه سال گذشته ۱۴۲ مورد جرم مرتبط با اسلام هراسی در آلمان به ثبت رسیده بود. طبق این گزارش، دولت فدرال آلمان اعلام کرده است که در



نیمه اول سال جاری به اداره فدرال پلیس جنایی آلمان ۲۵۸ مورد حمله و اسلام هراسی گزارش شده به نحوی که طی حملات صورت گرفته ۱۷ نفر زخمی شده‌اند.

کمال ارگون، رئیس کل تشکیلات اسلامی «ملی گوروش» که مرکز آن در کلن آلمان قرار دارد با تأکید بر افزایش حملات به مساجد در آلمان، تأکید کرد که آمار شناسایی و بازداشت عاملان این حملات علیه نهادهای اسلامی توسط پلیس بسیار پایین است.

« گزارش معنادار دویچه وله

اخیرا سایت دویچه وله در گزارشی نسبت به تبدیل شدن «اسلام هراسی» به یک روند ثابت در آلمان هشدار داده است.

تحقیقات تازه نشان می‌دهد که نگرش خصمانه در برابر مسلمانان در بخش‌های وسیعی از آلمان مشهود است و این یک واقعیت روزمره است. از هر دو نفر در این کشور، یک نفر با اظهارات ضد مسلمانان موافق است. این یافته‌های هیئتی از کارشناسان مستقل در مورد اسلام هراسی در آلمان است که تحت عنوان «اسلام هراسی - ترانامه آلمان» (۲۹ ژوئن ۲۰۲۳) منتشر شد.

این شورای کارشناسان پس از حمله نژادپرستانه سال ۲۰۲۰ در شهر هانا و آلمان تشکیل شد و موظف گردید که در این زمینه تحقیقاتی را انجام بدهد. این گزارش ۴۰۰ صفحه‌ای توسط نه کارشناس نوشته شده است و در آن با استفاده از مطالعات علمی، آمار جنایات ثبت شده نزد پولیس، مستندسازی حوادث ضد مسلمانان که در نهادهای ضد تبعیض، مراکز مشورتی و سازمان‌های غیردولتی ثبت شده‌اند، وضعیت به بررسی گرفته شده است.

« تبعیض تا سرحد خشونت

این گروه کارشناسان اسلام هراسی را این گونه تعریف کرده است: «نسبت دادن مشخصات کلی، عمدتاً غیر قابل تغییر، عقب مانده و تهدیدآمیز به مسلمان‌ها و مردمی که مسلمان تلقی می‌شوند.» این کارشناسان نوشته‌اند که با چنین طرز دیدی «آگاهانه یا ناخودآگاه، بیگانگی یا حتی خصومت» ایجاد می‌شود که منجر به فرآیندهای چند بعدی طرد اجتماعی و تبعیض چند لایه تا سرحد متوسل شدن به خشونت می‌گردد.

از سال ۲۰۱۷ به این سو جرائم مشخص اسلام ستیزانه به گونه جداگانه در آمار جنایات نزد پولیس ثبت شده است. این آمار نشان می‌دهد که در هر سال از ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ مورد توهین، تحریک، تهدید، خسارت مالی و آسیب‌های خطرناک بدنی علیه مسلمان‌ها ثبت شده‌اند. بر علاوه، این گزارش همچنان نشان می‌دهد که غیرمسلمانان در سراسر آلمان تصور می‌کنند که مسلمانان «توانایی

ادغام در جامعه را ندارند» و متمایل به فاصله گرفتن آگاهانه از دیگران اند و از تماس با پیروان ادیان دیگر نیز اجتناب می کنند. در این گزارش همچنان تصریح شده است، آن زنان مسلمان که چادر یا روسری می پوشند، اغلب مورد خصومت در حوزه عمومی قرار می گیرند و پیش داوری گسترده علیه مردان مسلمان وجود دارد و فکرمی شود که گویا آنان میلی به خشونت، افراط گرایی و ورزش های مردسالارانه دارند.

محققان گفته اند که به خصوص این نکته مشکل ساز است که دین داری یا پایداری مسلمان ها به دین شان با بنیادگرایی یکسان گرفته می شود. به گفته آنان، حتی تمایل به حمایت از وضع محدودیت بر حقوق اساسی مسلمانان در بخش آزادی دینی و محروم کردن آن ها از حق مشارکت برابر نیز وجود دارد.

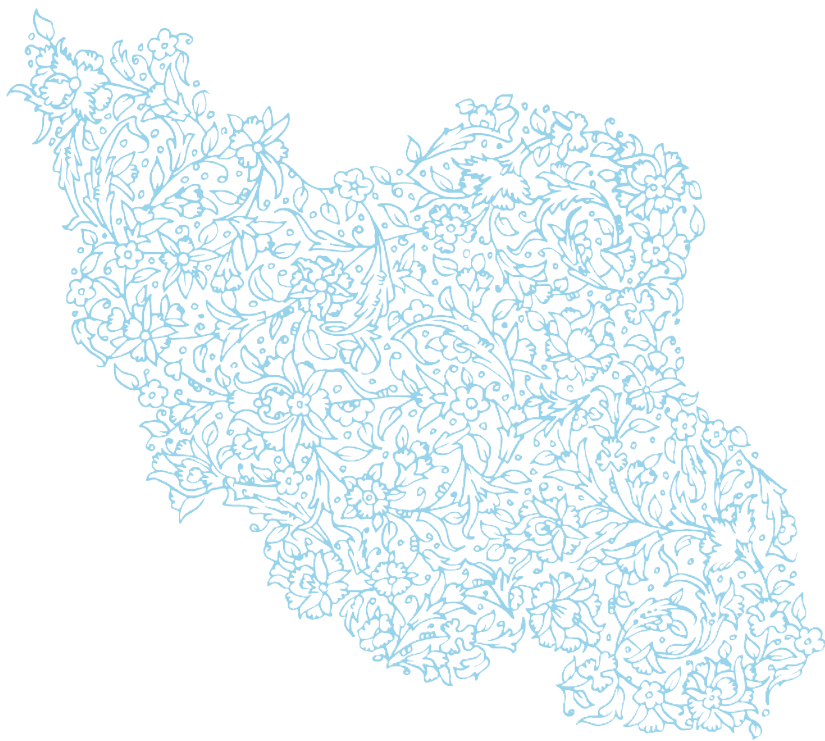
« ناکامی احزاب سیاسی

این تحقیق همچنان رویکرد احزاب سیاسی آلمان را مورد ارزیابی قرار داده است. در گزارش آمده که حزب راست گرای بدیل برای آلمان، «مانیفست آشکارا بر ضد مسلمانان» را در پارلمان فدرال این کشور یا «بوندستاگ» به پیش می برد.

در گزارش تذکر گرفته که در سیاست جناح راست میانه اتحادیه دموکرات مسیحی و اتحادیه سوسیال مسیحی بایرن می توان «خصومت پنهان با مسلمانان» را مشاهده کرد و در این طیف سیاسی، اسلام به صورت ثابت قدم به عنوان بخشی از ملت یا فرهنگ آلمان نگریسته نمی شود.

در گزارش آمده است که احزاب حاکم سوسیال دموکرات، سبزها و دموکرات های آزاد آلمان در بخش مبارزه مداوم با نژادپرستی نهادینه شده، شکست خورده اند. حزب چپ پسا کمونیست، یک استثنای قابل توجه است.

نانسی فئزر، وزیر امور داخله فدرال آلمان که عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان است، یافته های این گزارش را «تلخ» توصیف کرده است، بدون آنکه اقدامی عملیاتی در راستای کاهش این اسلام هراسی و خشونت های ناشی از آن صورت دهد!



رهبر معظم انقلاب

«لازمه جانمایی مناسب ایران در نظم جدید، رصد و
ارزیابی تحولات جهانی و شناخت دقیق سمت و سو و
پشت پرده حوادث است».

مقام معظم رهبری (۱۴۰۲/۲/۲۰)



سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی